

سال شانزدهم / شماره ۴۴۵

خبر

جایزه فیلمساز سال جشنواره

بوسان برای «کیارستمی»

بخش فرهنگی – جشنواره بین‌المللی فیلم بوسان از عباس کیارستمی، کارگردان تازه درگذشته ایرانی با عنوان فیلمساز سال ۲۰۱۶ تقدیر می‌کند. به گزارش ایسنا، اسکرین نوشت: جشنواره بین‌المللی فیلم بوسان که یکی از معتبرترین رویدادهای سینمایی قاره آسیاست، از ادای احترام به عباس کارستمی، کارگردان صاحب‌نام شناخته‌شده سینمای ایران در عرصه بین‌المللی به عنوان فیلمساز سال خبر داد.

احمد کیارستمی، فرزند کارگردان برنده نخل طلای کن با حضور در مراسم افتتاحیه جشنواره فیلم بوسان در تاریخ ۶اکتبر، جایزه فیلمساز سال را از این رویداد سینمایی دریافت می‌کند.

همچنین قرار است ۹ فیلم از ساخته‌های کیارستمی شامل سه گانه کوکر «خانه دوست کجاست؟» (۱۹۸۷)، «زندگی و دیگر هیچ» (۱۹۹۲) و «زیر درختان زیتون» (۱۹۹۴) در این رویداد سینمایی به نمایش گذاشته شود.

«کیم جی سنوک»، مدیر برنامه‌ریزی جشنواره فیلم بوسان کره جنوبی در این‌باره گفت: «کارگردان فیلم برنده نخل طلای «طعم گیلان» رابطه نزدیکی با جشنواره داشت و چندین بار میهمان جشنواره ما بود که اولین‌بار آن در دومین دوره برگزاری جشنواره بوسان در سال ۱۹۹۷ رقم خورد. وی در سال ۲۰۰۵ رئیس هیئت داوران بخش «جریان‌های نو» بود و در سال ۲۰۱۰ نیز رئیس آکادمی فیلم آسیا بود. زمانی که ما مرکز سینمایی بوسان را افتتاح کردیم، کیارستمی آمد و یک کارگاه آموزشی در آن جا برپا کرد».

وی اظهار کرد: کیارستمی از بیرون شبیه یک فیلسوف جدی به نظر می‌رسید، اما وقتی با او صحبت می‌کردیم شبیه یک هم‌محلی گرم و صمیمی بود. به خاطر می‌آورم که وی چقدر عاشق دو غذای کره جنوبی بود و در طول سال‌ها هدایایی از جمله عکس‌های اورجینال، مجموعه عکس‌هایش و همچنین یک ژاکت پشمی برای من ارسال کرد».

پس از نمایش مجموعه فیلم‌های کیارستمی در جشنواره بوسان، یک میزگرد با حضور احمد کیارستمی و دیگر سینماگران ایرانی حاضر در جشنواره درباره زندگی و آثار این کارگردان فقید برگزار می‌شود.

جشنواره بین‌المللی فیلم بوسان از تاریخ ۶ تا ۱۵ اکتبر (۱۵ تا ۲۴ مهرماه) در کشور کره جنوبی برگزار می‌شود.

●●●●●

اسامی سینماگرانی که با حکم قوه قضائیه ممنوع‌الکار شدند

بخش فرهنگی – جزئیات حکم صادر شده از سوی قوه قضائیه برای تعدادی از سینماگران و شرکت های پخش سینمایی که تیرزهایشان از شبکه های ماهواره ای غیر مجاز پخش شده است، اعلام شد.

حبیب ایل بیگی معاون ارزشیابی و نظارت سازمان سینمایی درباره دستور قوه قضائیه مبنی بر برخورد با سینماگرانی که تیزر فیلم هایشان از شبکه ماهواره ای پخش شده است، گفت: بازپرس ویژه رسیدگی به پرونده هایی با ابلاغ ویژه رئیس قوه قضائیه طی نامه ای به حجت الله ایوبی رئیس سازمان سینمایی از این سازمان خواسته است که تا اطلاع ثانوی از ارائه هرگونه خدمات و مجوز به تعدادی از سینماگران و دفاتر پخش سینمایی جلوگیری کند.

او در پاسخ به این که در این نامه اسامی چه افراد و شرکت هایی آورده شده است، عنوان کرد: مصطفی کبایی، علیرضا سرتیپی عبدالله علیخانی، سیدامیر پروین حسینی و رضا میرکریمی به عنوان تهیه کنندگان فیلم هایی چون «بارکد»، «دراکولا»، «زاپاس»، «دختر» و «آنبات چوبی» و همچنین سه دفتر پخش سینمایی شامل فیلمیران به مدیریت علی سرتیپی، نورتابان به مدیریت محمدرضا صابری (شرکت پخش‌کننده فیلم سینمایی «محمد رسول‌الله (ص)») و پیوایفلم به مدیریت عبدالله علیخانی نام های آورده شده در این نامه است.

معاون ارزشیابی و نظارت سازمان سینمایی افزود: دیروز دوشنبه اول شهریورماه جلسه ای با حضور این افراد برگزار کردیم که در این جلسه ضمن ابلاغ احکام بر مساله لزوم همکاری نکردن با شبکه های معاند که دشمنان جمهوری اسلامی پشت آنها هستند، تاکید شد البته همه این افراد تاکید کردند که هیچ نوع همکاری با این شبکه ها نداشته و درخواستی هم برای پخش تیرزهایشان به آنها نداده اند.

مؤلفی که می‌میرد، خواننده‌ای که زاده می‌شود

نسترن کیوان پور

برای آنان که داستان می‌نویسند یا علاقه‌مند به خواندن داستان و نقدهای ادبی هستند، بارها پیش آمده که هنگام نقد به نویسنده توجه کرده‌باشند، نه به اثر خلق شده. به این معنی که خواننده و منتقد صرفا به دنبال یک توضیح قطعی و نهایی است که به قولی، مفهوم و منظور نوشته را، آن‌طور که در ذهن نویسنده قرار داشته و در قالب کلمات جاری شده، منتقل کند. اما آیا این انتظار به‌جا است؟ آیا متن صرفا جنبه‌های هویتی و شخصیتی نویسنده را آشکار می‌سازد و تجارب و جهت‌گیری‌های او نسبت به مسائل مختلف، تنها معیار نقد اثر اوست؟

رولان بارت، نویسنده و نظریه‌پرداز ادبی فرانسوی‌ست که در نظریه‌ای به نام مرگ مولف، مفهوم جدیدی را در نقد آثار بیان می‌کند. او تفسیر منفرد برای نوشته را تحمیل کردن محدودیت به آن می‌داند و معتقد است نوشته‌ی ادبی باید از خالق آن جدا شود چرا که حاوی چندین لایه و معناست. به این ترتیب است که نویسنده را دیگر کانون توجه نمی‌داند بلکه تفسیر و برداشت‌های متفاوت از اثر است که به آن هویت می‌بخشد.بنابراین واژه‌ی نویسنده در معنا، جای خود را به مؤلفی می‌دهد که الهامی خاص را –که آن‌هم از نیستی و عدم به وجود نیامده و مؤلفه‌های گوناگونی در آن دخیل است– هنگام خلق اثر دنبال می‌کند و توده‌ی به‌هم ریخته‌ای از نشانه‌ها را در ظرفی به عنوان متن قرار می‌دهد، تا خواننده‌ای از راه برسد و در قالب تفسیر و برداشتی که از نوشته دارد، به آن معنا ببخشد. بسیاری از نوشته‌ها به آن‌چه رولان بارت در خصوص مرگ مولف بیان کرده است، منطبق هستند. بارت زمان و مکان خاصی را برای اثر در نظر نمی‌گیرد، بلکه معتقد است متن در تاریخ، جغرافیا و فرهنگ پیوسته در حرکت است و معانی جدیدی را جمع‌آوری می‌کند و در این سفر، در معانی قدیمی خود نیز تجدید نظر می‌کند و به این ترتیب است که خواننده جایگاهی فراتر از نویسنده یا به عبارتی مولف می‌یابد. این خواننده است که به اثر معنا می‌بخشد و تفسیر او، مفهوم نوشته را رقم می‌زند.

همه‌ی ما به طور قطع، بارها به این موضوع اندیشیده‌ایم؛ این‌که "هیچ متنی در خلأ واقع نیست و تنها خود گویه نمی‌کند." و در این‌جاست که اصطلاح بینامتنیت مطرح می‌شود. به این معنا که مؤلف در مسیر نوشتن، از هزاران هزار موقعیت، اتفاق، متن، آثار مختلف و در مفهومی کلی، محیطی که در آن زندگی کرده است و کتاب‌هایی که خوانده، حرف‌هایی که شنیده و افرادی که دیده‌است، در موقعیت‌هایی که قرار داشته، استفاده می‌کند و اثری خلق می‌کند که مجموعه‌ای از کانون‌های اجتماعی و فرهنگی و… بی‌شماری هستند که قاعده و کدهایی بسیار در اختیار نویسنده قرار داده‌اند که جهان خود را با استفاده از این قواعد خلق کند. انگار آن‌چه مولف نگاشته، تالیفی باشد از هرچه تا به حال خوانده است و به قول بارت، مؤلف، دایره‌المعارفی از ارجاعات را که از مشارکت در فرهنگ با خود همراه دارد، در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

حال به مفهوم بینامتنیت بپردازیم. بینامتنیت اصطلاحی رایج در نظریه‌ی ادبی و زبان‌شناسی متن است که در اواخر دهه‌ی شصت، وارد عرصه‌ی نقد و نظریه‌های ادبی فرانسه شد. این اصطلاح، طبق تعاریف به این معنی است که متن، نظامی بسته، مستقل و خودبسنده نیست، بلکه پیوندی دوسویه و تنگاتنگ با سایر متون دارد. بینامتنیت می‌گوید که متن در بستر کلیت اجتماع قرار می‌گیرد و به این ترتیب گذر زمان بر مفاهیم تأثیری نمی‌گذارد و سبب می‌شود که متن با هر زمان و مکان سازگار خواهد شد.

به این ترتیب و بر اساس نظریه‌ی بارت و درک این موضوع که متن به خودی خود از خلأ به وجود نمی‌آید، نویسنده، مؤلفی‌ست که در خلال نوشته‌ی خود، معانی اجتماعی را منتقل می‌کند. و این موضوع برخی منتقدان را برمی‌انگیزد. چرا که دیدگاهی وجود دارد

{فرهنگ و هنر}

مؤلفی که می‌میرد، خواننده‌ای که زاده می‌شود

که می‌گوید ایده‌ها به صورت خودانگیخته در ذهن نویسنده شکل می‌گیرد گویی از عدم به وجود آمده است و فضای خلق می‌شود که نویسنده اولین فاتح آن است. اما دیدگاه بارت می‌گوید زمانی که شما نشانه‌ای دریافت نکرده‌اید که ایده‌ای برای نوشتن به شما بدهد، نمی‌توانید دارای آن ایده باشید و آیا در اکثر مواقع چنین چیزی را تجربه نکرده‌ایم؟ هر ایده‌ای که دریافت می‌کنید از طریقی متفاوت دریافت کرده‌اید نه این‌که به ناگاه در ذهنتان جرقه زده باشد. و از این نظر بارت نویسنده را از میان برمی‌دارد و خواندن نوشته را هم‌زمان با مرگ مؤلف و تولد خواننده و منتقد می‌داند. این خواننده است که به متن، معنا می‌دهد. این خواننده است که در خلال سطور، زاده می‌شود و مولف پیشین می‌میرد؛ مولفی جدید درونِ خواننده زاده خواهد شد؛ اگر و فقط اگر خواننده بعدها قلم به دست بگیرد.

اگر بخواهیم دیدگاه بارت را با مثالی بیان کنیم، شاید بتوان گفت کتاب را می‌گشایید و شروع به خواندن می‌کنید. با جهانی روبه‌رو می‌شوید که پر از نشانه‌هایی‌ست که از پیش وجود داشته‌اند و این‌طور نبوده که ایده از عدم در ذهن نویسنده ایجاد شود. نویسنده صرفا این نشانه‌ها را کنار هم چیده است. هر چه صفحات را ورق می‌زنید، در جهان داستانی غرق می‌شوید که خود آن را تفسیر می‌کنید. اما نکته این‌جاست که نویسنده هنگام نوشتن می‌میرد و پس از پایان متن، دیگر معنایی ندارد؛ این متن اوست که با تفسیر خواننده از نو زاده می‌شود، متن اوست که در قالب کلمات در ذهن و روح خواننده جاری خواهد شد. به این ترتیب هر بار که داستان خوانده شود، متن گویی دوباره نوشته می‌شود. اگر چنین دیدگاهی درست باشد، منتقد نیز با مرگ نویسنده از میان می‌رود و خواننده در مقام منتقد قرار خواهد گرفت. به این ترتیب تمام نوشته‌ها به گردآوری‌ها و تالیفاتی بدل خواهد شد که به قصد خوانده شدن، نوشته می‌شوند و خواننده است که در مقصد قرار می‌گیرد و منبع متن دیگر نویسنده نیست، بلکه خواننده است.

اما نظرات مخالفی نیز به این دیدگاه وجود دارد که قابل تأمل است. به این معنی که بدون مؤلف چنین تلقی می‌شود که متن صرفا یک متن است به بیان دیگر. مخالفان این دیدگاه معتقدند که مرگ مؤلف، بسپار ضد تاریخی و غیر اجتماعی است، چرا که با توجه به دوره‌ای که نویسنده در آن زیسته است و شناختن نویسنده می‌توان متن را به شرایطی که ابتدا در آن شکل گرفته است، بازگشت داد. یعنی بدون دانستن چپستی، کجایی و زمان متن نمی‌توان درک درستی از آن داشت.

میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی یکی از آن‌هایی است که در مقاله‌ای که دو سال بعد از مقاله‌ی بارت در سال ۱۹۶۹ نوشت، به نوعی با نظریه‌ی مرگ مولف مخالفت کرد؛ البته تا بخشی از این نظریه را نیز پذیرفت به ویژه آن‌جا که می‌گوید: چه اهمیت دارد چه کسی حرف می‌زند؟ اما بحث اصلی این‌جاست که فوکو به فرآیند ساخته شدن مولف می‌پردازد و در عین حال معتقد است که او وجود دارد؛ اما… اما درون متن خود است و خارج از آن متصور نیست. با این حال او معتقد است که اگر مولف نباشد، اثری نیز نخواهد بود و چنین جایگاهی مولف را از مرگ و ناپدید شدن مُبری خواهد کرد. هرچند در هر دو دیدگاه، رد مولف در بیش از یک متن نیز دیده خواهد شد؛ آن‌گاه است که هرآن‌چه نوشته شده به بازتولیدی می‌ماند که هر بار تعداد بیش‌تری نویسنده را در درون خود یدک می‌کشد یا طبق دیدگاه اول، هیچ نویسنده و مولفی را در خود ندارد. آیا به نظر شما، نوشته‌ها از ازل یکی بوده‌اند و تنها دوباره نگاشته شده‌اند؟ آیا به طور مثال، نویسنده‌ی دهم، ملغمه‌ای از تفکرات و ایده‌هایی است که نویسنده و مولف یک تا نه، درون متون خود نوشته‌اند و آثار تولیدی که با مرگ مولفان زاده شده، در درون متنِ دهم خود را نمایان ساخته؟! شما با کدام دیدگاه موافقتی؟

نقد و مرور یک کتاب

بازخوانی خاطرات یک کهنه سرباز

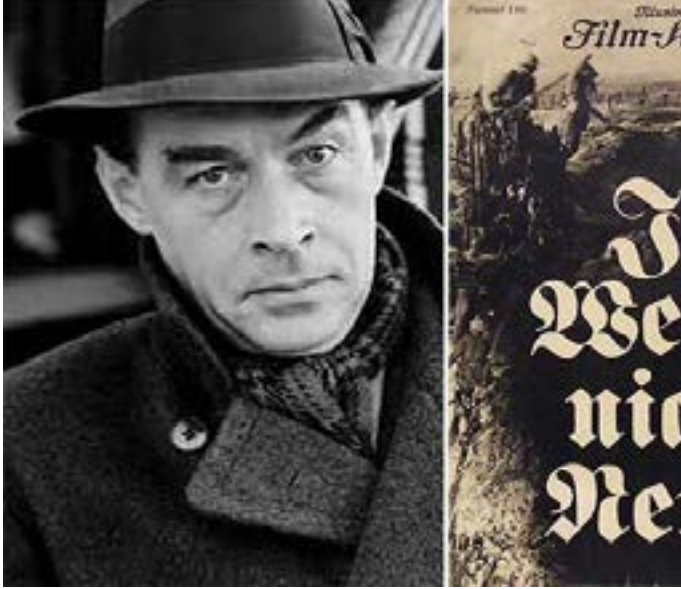
سرباز کهنه کار جنگ جهانی اول در سطور پایانی رمان می‌نویسد: «هردم زبان ما را نخواهند فهمید، چون نسل پیش از ما، گرچه در کشاکش جنگ با ما شریک بود، پیش از آن خانه و زندگی و پیشه‌ای به هم زده بود. آن نسل سر کارش برمی‌گردد و جنگ را فراموش می‌کند و نسلی که بعد از ما رشد کرده است، با ما بیگانه و ناآشناست و ما را از خود خواهد راند.»

نکته جالب در پایان بندی رمان این است که در چند سطر آخر،

لحن روایت تغییر می‌کند و می‌خوانیم «او در یکی از روزهای

اکتبر ۱۹۱۸ از پای درآمد.» یعنی اینجا دیگر اربش ماریا مارک

است که خوددخیلی می‌شود و دیگر پل خاموش شده است.



حرف‌هایی که راوی در هنگام استراحت و کناره گرفتن از جنگ، یا هنگام فرو رفتن به فکر در بحبوحه جنگ در سطور داستان زده می‌شوند، ضربه نهایی را وارد می‌کنند و ناخودآگاه مخاطب کتاب را کاملا از جنگ بیزار می‌کنند. طوری که وقتی کتاب را برای استراحت و توقف مطالعه ببندد و نفسی بکشد، مطمئنا از جنگ متنفر خواهد بود. راوی درباره این که ما سربازها به دستور مافوق‌ها و حاکمان مشغول جنگ هستیم، می‌نویسد و اشاره می‌کند که اگر همین دستورها نبود الان به جای کشت و کشتار مشغول خوش ووش با سربازان فرانسوی یا آمریکایی جبهه مقابل بودیم. در سطرهای پایانی رمان، پیش از آن که پل در جنگ کشته شود، می‌گوید: «اگر در ۱۹۱۶ به خانه بر می‌گشتیم، شاید به خاطر رنج‌هایی که کشیده بودیم و قدرت تجربه، زمین و زمان را به هم می‌زدیم. حال آنکه اگر امروز برگردیم، موجوداتی خسته، شکسته، سوخته، سست و نامید خواهیم بود و دیگر نخواهیم توانست راه و رسم زندگی مان را بشناسیم.»

خبر

«جدایی نادر از سیمین»

نهمین فیلم برتر قرن شد

بخش فرهنگی – بی‌بی‌سی با نظرسنجی از ۱۷۷ منتقد فیلم در سراسر جهان فهرست ۱۰۰ فیلم برتر از سال ۲۰۰۰ میلادی به این سو را منتشر کرد.

به گزارش خبرگزاری خبرآنلاین، در فهرست یکصد فیلم برتر قرن بیست و یکم نام سه اثر ایرانی به چشم می‌خورد. دو فیلم از عباس کیارستمی کارگردان برنده نخل طلای کن و یک فیلم از اصغر فرهادی که جایزهٔ اسکار را در کارنامهٔ کاری خود دارد.

فیلم «جدایی نادر از سیمین» به کارگردانی اصغر فرهادی در رتبه نهم ۱۰ فیلم برتر قرن بیست‌ویک ایستاده است. در این فیلم که جایزه اسکار و گلدن گلوب بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان را برای اصغر فرهادی به ارمغان آورد، پیمان معادی، شهاب حسینی، لیلیا حاتمی و ساره بیات ایفاگر نقش‌های اصلی هستند.

فیلم «کپی برابر اصل» و «ده» به کارگردانی عباس کیارستمی در فهرست برترین فیلم‌های قرن به ترتیب در جایگاه ۴۶ و ۹۸ ایستاده‌اند. کیارستمی فیلم «ده» را در سال ۲۰۰۲ میلادی ساخت و پس از آن در سال ۲۰۱۰ فیلم «کپی برابر اصل» را با بازی ژولیت بینوش بازیگر سرشناس فرانسوی به سینما ارائه کرد. بینوش برای بازی در «کپی برابر اصل» جایزه بهترین بازیگر زن جشنواره کن را دریافت کرد.

در این نظرسنجی ۱۷۷ منتقد فیلم از ۳۶ کشور جهان فیلم «جاده مالهالند» به کارگردانی دیوید لینچ کارگردان نام‌آشنای سینمای آمریکا را به عنوان برترین فیلم قرن بیست و یک برگزیدند. پس از شاهکار دیوید لینچ در این فهرست نام فیلمی از سینمای هنگ‌کنگ به چشم می‌خورد. فیلم «در حال و هوای عشق» به کارگردانی وونگ کار وای ردهٔ دوم فهرست را در اختیار دارد و پس از آن فیلم «خون به پا خواهد شد» به کارگردانی پل توماس اندرسون ایستاده است.

یکی از نکات قابل توجه این فهرست حضور انیمیشن «شهر اشباح» اثر تحسین شدهٔ هائائو میازاکی در رده چهارم برترین فیلم‌های قرن حاضر است.

فیلم «پسر بچی» که کارگردانی ریچارد لینکلتر که پاتریشا آرکت برای نقش‌آفرینی در آن اسکار گرفت، فهرست پنج فیلم نخست برتر قرن را به پایان می‌رساند.

در این فهرست نام برخی کارگردان‌ها بیشتر تکرار شده است. وس اندرسون، کریستوفر نولان، میشانیل هانکه، آپپچاتونگ ویراستاکول، پل توماس اندرسون و برادران کوئن هر کدام سه فیلم در این فهرست دارند. متیو اندرسون دبیر بخش سرویس فرهنگ بی‌بی‌سی با اشاره به ویژگی نظرسنجی‌هایی از این دست که معمولاً نگاه‌شان به گذشتهٔ سینما است، گفت: «اما ما در این نظرسنجی قصد داشتیم که بهترین فیلم‌های سال‌های اخیر را بباییم. این آثار همان فیلم‌هایی هستند که بیشتر مردم احساس زیادی نسبت به آن‌ها دارند.»

او در ادامه گفت: «امیدواریم که نتیجهٔ این نظرسنجی باعث ایجاد بحث و گفت‌وگو در این باره شود. آن‌هم نه تنها بحث بین منتقدان فیلم و علاقه‌مندان دو آتشه سینما بلکه میان همه کسانی‌که از تماشای فیلم لذت می‌برند و درباره ویژگی‌های یک فیلم خوب نظری دارند.»

در این نظرسنجی هر منتقد اجازه داشت ۱۰ فیلم برتر

از دیدگاه خود را ثبت کند. پس از انجام نظرسنجی

یک فهرست متشکل از ۵۹۹ فیلم به دست آمد که از

میان آن‌ها فهرست ۱۰۰ فیلم برتر منتشر شد.

با در نظر گرفتن این فهرست در میان تمام سال‌هایی

که از قرن بیست و یکم می‌گذرد، سال ۲۰۱۲ و

۲۰۱۳ موفق‌ترین سال‌ها بوده‌اند، به گونه‌ای که ۹

اثر از ۱۰۰ فیلم برتر قرن حاضر در هر یک از این

سال‌ها به سینما آمده‌اند. از مهم‌ترین آثار ارائه شده

به سینما در سال ۲۰۱۲ می‌توان به «عمل‌کشتن»

به کارگردانی جاشوا اپنهایمر در رده چهاردهم و «هولی

موتورز» به کارگردانی لئوس کاراکس در ردهٔ شانزدهم

و همچنین «دوازده سال بردگی» به کارگردانی استیو

مک‌کوئین و «آبی گرم‌ترین رنگ است» به کارگردانی

عبدالطیف کشیش در سال ۲۰۱۳ اشاره کرد.

در این نظرسنجی هم نام بسیاری از فیلم‌های بسیار

محبوب ۱۶ سال گذشته دیده نمی‌شود. نه از سری

فیلم‌های «هری پاتر» چیزی به چشم می‌خورد نه از

دنیای خیالی «هابیت‌ها» و «زدان دریایی کارائیب»

خبری هست. البته این بدان معنا نیست که در فهرست

نباید انتظار دیدن فیلم‌های موفق از دیدگاه تجاری را

نداشته باشیم. شاید واضح‌ترین مثال برای این مدعا

حضور «مد مکس: جاده خشم» به کارگردانی جرج

میلر در رده نوزدهم باشد. انیمیشن‌های «وال ای»

در رده ۲۹ و «موش سراسپیز» در رده ۹۳ نمونه‌های

دیگری از این دست به شمار می‌روند.

از جمله منتقدان سرشناسی که در این نظرخواهی

شرکت داشتند می‌توان به پیتز دبیرگ از ورایتی،

اسکات فینبرگ از هالیوودریپورتر، اوون گیلبرمِن

از ورایتی، ژان فیلیپ گریرسون، نیک جیمز از

سایت‌اندلسوند، تاد مک‌کارتی از هالیوودریپورتر و

کاترین شورد از گاردین اشاره کرد.